

چه کسی مشغول تدارک "فتنه" 92 است؟!

تقی روزبه



چه بسا بهم خوردن تعادل تاکنونی رژیم، بتواند فرصت هائی برای پیشروی جنبش مستقل ضداستبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه 88 فراهم آورد.

آماده سازی افکارعمومی توسط باند حاکم برای وقوع فتنه ای خطرناک تر از "فتنه ۸۸":

گرچه سردمداران رژیم دایما از بروز فتنه ۹۲ و فتنه ای حتی بزرگتر از سال ۸۸ سخن می گویند، اما آن چه که در پشت این شباهت سازی ها و هشدارها جریان دارد، جز نعل وارونه زدن و آدرس غلط دادن به افکارعمومی درمورد نقشه های از پیش تنظیم شده اتاق مهندسی "انتخابات" از یکسو و غبار آلوده کردن فضای عمومی برای ممانعت از اتخاذ اقدامات مستقلانه و انتظارکشیدن و نظاره گرشدن، از سوی دیگر نیست. عبارت دیگر انتظارکشیدن و نظاره گرشدن نیست؛ درحقیقت ایجاد فتنه توسط خود حاکمیت بخشی از سناریوی مهندسی انتخاباتی رژیم است برای بیرون کشیدن رئیس جمهورمورد نظریت رهبری و بخش های نظامی- امنیتی از دل صندوق و خنثی کردن کارشکنی های احتمالی دولت در کنترل آن. نباید فراموش کنیم که کانون مشخص منازعات درآستانه انتخابات اساسا روی آنکه چه کسی صندوق را کنترل کند می باشد. هرچه به زمان برگزاری نزدیک ترشویم شمارش معکوس و اقدامات تدارکاتی برای شروع این فتنه شتاب بیشتری خواهد گرفت و جزئیات بیشتری از آن توسط خود دست اندرکاران رژیم انتشارخواهد یافت.

علاوه بروجود قرائن و نشانه های متعدد، اماسخنان اخیریکی از سرداران مهم سپاه باتوجه به آن که مسئولیت مستقیم مهندسی انتخابات و قابلیت آن را برعهده دارد، حائز اهمیت است: به گزارش ایلنا "پاسدارمحمدعلی آسودی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولایت فقیه در سپاه پاسداران اظهارداشت که فتنه ای عمیق تر و گسترده تر ازفتنه ۸۸ در پیش داریم و این فتنه در انتخابات ۹۲ قبل از انتخابات است، به شکلی که برخی می گویند اگر این چنین نشود، انتخابات را برگزار نمی کنند و آن را تحریم می کنند".

البته سخنانی قریب به این مضمون بارها و بانحاء گوناگون توسط این یا آن مقام سپاه و یا سایر دولتمردان وعناصر نزدیک به بارگاه رهبری مطرح شده است، چنان که اخیرا یکی از عناصر جبهه پایداری و وابسته به مصباح یزدی از وجود طرح و نقشه و آمادگی جناح حاکم برای مقابله و خنثی کردن نافرمانی احتمالی دولت در برگزاری انتخابات پرده داشت. پخش فیلم برکناری بنی صدر از سیمای رژیم، آن هم در شرایطی که به "انتخابات" نزدیک می شویم آشکارا حاوی پیام مشخصی بود که احتمال وقوع حوادث و سمت و سوی مشابه آن رویدادها و آماده سازی افکار عمومی برای وقوع آن را نشان می دهد. اگر درکنار نشانه های فوق، تنش های اخیر بین دولت و بخش های دیگر حاکمیت، یعنی مجموعه کشاکش و واکنش های مربوط به سخنان و رفتارهای احمدی نژاد در مراسم تدفین چاوز (از جمله لمس فیزیکی ابراهیم مدردی احمدی نژاد با مادر چاوز که ارکان سراسر ریا و فریب دکانداران مذهبی و نظام را به لرزه افکند) که در واقع نوعی دهن کجی آشکار به رقبا و چوب حراج زدن به ارزش های رسمی و شناخته شده نظام واپسگرایی حاکم در برابرانظار جهانی بود و موجی گسترده از خشم و تأسف و تهدید مراجع و روحانیون و خطیبان نماز جمعه و دیگر دولتمردان نزدیک به بیت رهبری را برانگیخت درکنار اقدامات دیگری چون برگزاری همایش نروزی را در نظر بگیریم، معلوم می شود که هرچه به زمان انتصابات نزدیک تر می شویم، نقشه و خواست خامنه ای مبنی بر کنترل هدایت و فرود آرام این هواپیما بر باند فرودگاه، بیش از پیش دشوارتر شده و شانس موفقیت را از دست می دهد و با احتمال قوی ما با یک فرود اجباری و کنترل نشده و احیانا حادثه برانگیزی مواجه خواهیم شد. در واقع ناامیدی از فرود آرام و بدون سرو صدا و تلفات، امری که خامنه ای بدلیل نقش اصلی که در برکشیدن و حمایت همه جانبه از احمدی نژاد داشته، بیش از هرکسی برآن اصرار داشته و شکست درآن، شکست بیلان عملکرد و افزایش آسیب پذیری موقعیت وی نیز تلقی می شود، عملا با ناکامی مواجه شده و یا حداقل نشانه های بارزی از شکست آن مشاهده می شود.

در سخنان سردار آسودی با توجه به نقشی که سپاه و بیت رهبری در تنظیم این سناریوها دارند و جایگاه او در پیوند با این هردو نهاد، دونکته بیش از همه جلب توجه می کند: یکی آن که سخن او جنبه اخباری داشته و به نوعی اطلاع رسانی محسوب می شود تا سخن گفتن مبتنی بر حدس و گمان و ارزیابی این یا آن سیاستمدار از سیر تحولات، دیگر آن که وی زمان وقوع آن را برخلاف جنبش اعتراضی ۸۸ (یا بقول او و جناح حاکم، فتنه ۸۸)، پیش از انتخابات و به شکل عدم برگزاری

انتخابات- و توسط دستگاهی که قانونا متصدی برگزاری آن است، یعنی دولت و وزارت کشور می داند. چنین زمزمه هائی در پایان ریاست جمهوری خاتمی نیز به نحوی مطرح شدند که البته با وجود عدم تمایلی که در وزارت کشور آن زمان در عدم برگزاری انتخابات وجود داشت، بدلیل تمکین محمد خاتمی به فرمان رهبری و اتمام وی صدور دستورالعمل به استانداران و فرماندهان و هئیت های اجرائی در برگزاری آرام انتخابات، نهایتا مشکلی پیش نیامد. بهرحال با در نظر گرفتن دوگزاره قطعیت، و زمان وقوع فتنه در سخنان سردار سپاه، تردیدی نمی ماند که در اتاق مهندسی انتخابات، طرح پیشدستانه ای برای برکناری دولت در زمان مناسب و چه بسا در دقایق نزدیک به ۹۰- در صورتی که هرگونه نشانه ای از تمرد احمدی نژاد دیده شود-مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و تدارک آن به یک امر جدی تبدیل شده است، آنقدر جدی که رژیم عملا مشغول اطلاع رسانی پیرامون است.

اما آن چه که سبب گشته سردمداران رژیم فتنه ۹۲ را توطئه ای بزرگتر و خطرناک تر از رویدادهای ۸۸ به حساب بیاورند، از واقعیت های زیرسرچشمه می گیرد:

نخست آن که این بار دامنه بحران و شکاف و جراحی به درون صفوف کمپ اصول گرایان کشیده شده است. نباید فراموش کرد که انگیزه اصلی تصفیه های گذشته ، ایجاد یکدستی و به اصطلاح حاکمیت یگانه بود با توجه به دوگانگی ها و شکاف های دوران موسوم به اصلاح طلبی. اما آن چه که در عمل بوجود آمد، برخلاف اهداف و آرزوهای دستگاه ولایت، کشیده شدن معرکه رقابت ها و نزاع ها به درون قلعه اصلی قدرت یعنی صفوف اخص اصول گرایان و فلج شدن بیش از پیش نظام از درون بود. در اینجا دشمن خودی است و مشغول گل زدن به خود. و از قضا توسط کسی است که بیش از همه تحت الحمایه شخص رهبر بوده است. عامل دوم مربوط به عمق و ابعاد همه جانبه بحران اعم از داخلی و خارجی و یا سیاسی و اقتصادی و لاجرم افزایش شکنندگی رژیم است. عاملی که با حک کردن شکست تمام عیار برپیشانی رژیم در طی یک دوره ۸ ساله، موجب بی اعتمادی به رهبری و افول اقتدار وی به مثابه ناخدای غیر قابل اعتماد و قادر به هدایت کشتی در میان امواج طوفان است. از همین رو رقبای مورد تحقیر و سرکوب قرار گرفته، سربلند کرده و خواهان سهم بیشتری از کیک قدرت هستند. از این نظر جناح حاکم باید همزمان در چند جبهه به جنگد. و از آن جا که جراحی بریدن بیمار و بر روی بستری مذاب و سوزان از انباشت بحران فراگیر و همه جانبه صورت می گیرد، نگرانی رژیم بسی بیشتر از گذشته است. حتی می توان گفت رژیم

اگرهم بتواند بحران موجود و پیش انتخاباتی را بطور کامل مهار و مهندسی نماید و آنرا در راستای امیال و منافع باند حاکم حل کند، بسیار موقتی بوده و بادی را می‌کارد که محصولش طوفان بیشتر است. بعید است آرامش گورستانی ناشی از یکدست سازی، این بار حتی چند صباحی هم بتواند دوام داشته باشد و دعوا در میان خودی ترها به معنی فلج شدن هرچه بیشتر سیستم ازدرون است. در حقیقت در فضای پس از انتخاباتی احتمال تقارن و همزمانی فوران تضادها و بحران های درون سیستمی و بیرون سیستمی افزایش خواهد یافت. درکل رژیم برسر دوراهی انتخاب قرارگرفته است. از یکسو با ادامه سیاست های تاکنونی اش قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود و از سوی دیگر نگران از پی آمدهای تصمیمات اجتناب ناپذیری است که در برابرش قرارگرفته و خواهی خواهی تناسب قوای درونی موجود را تحت تأثیر خود قرارخواهد داد.

چه بسا بهم خوردن تعادل تاکنونی رژیم، بتواند فرصت هایی برای پیشروی جنبش مستقل ضداستبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه ۸۸ فراهم آورد. اما در این میان دوخطر جدی بهره برداری از این فرصت های محتمل را تهدید می کند: نخست چند وجهی بودن نزاع های درونی رژیم است که می تواند تمرکز اصلی را از مبارزه علیه کلیت نظام و در مرکز آن ولایت فقیه به مثابه قلب تپنده نظام درمحاق ببرد (احمدی نژاد بهرحال تاریخ مصرفش تمام شده، باید قلب نظام را هدف گرفت)، و دیگری شنیدن بوی کباب است- ولو آن که خطای شامه باشد، چنان که دردیدار اخیر آن ها با خامنه ای، وی صراحتاً توبه از مخالفان نظام را به آن ها نصیحت کرد- توسط اصلاح طلبانی است که خود را آماده مشارکت تمام قد و باصطلاح حداکثری در بازی انتخاباتی باند حاکم و داغ کردن تنور آن، به سودای برخورداری سهمی از قدرت می کنند. چنان که خاتمی اعلام کرده است اصلاح طلبان برای نجات کشور هم برنامه دارند و هم نیروی اجرائی! موج طومارنویسی ها برای دعوت از وی نیز به راه افتاده است. از همین رو تمرکز بر روی این دو رویکرد و توهماتی که آن ها در سطح جامعه می پراکنند ، نقداً برای زنده کردن فرصت های بالقوه واجد اهمیت است.

فیلم های بزرگداشت هوشنگ کشاورز در استکهلم

مراسم بزرگداشت امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادی خواهی ایران روز یکشنبه ۲۴ فوریه سال جاری در استکهلم برگزار شد. در این مراسم که به همت تعدادی از یاران و دوستان نزدیک کشاورز صدر برگزار شده بود تعداد قابل توجهی از فعالان جمهوری خواه از طیفهای گوناگون ملی، چپ دمکرات و دین باوران عرفی شرکت کرده بودند. همچنین در این مراسم تعدادی از فعالان فرهنگی و هنری و اجتماعی شهر استکهلم حضور داشتند.

{youtube height="380"}Qy_tGnX4xWo{/youtube}

{youtube height="380"}H-0wNgUSE1w{/youtube}

{youtube height="380"}gHtq5W9nYA0{/youtube}

به یاد دوست از دست رفته، هوشنگ کشاورز صدر

علی اصغر حاج سید جوادى

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

جهان اندیش^۱ او، جهان انسان رها شده از تعصب و تصلب^۲ : «هر که با ما نیست، بر ماست» بود.

او در فضای این گونه شناخت، در صورت و سیرت آزاد بود. آزاد از دغدغ^۳ جانکاه حسادت ها، تملق ها. غرور و خودمرکزی ها و مداحی و تنزه طلبی ها و نفاق افکنی ها و دورویی ها و در یوزگی ها و آن چه که در مذهب مختار^۴ فرهنگ استبدادزده و استثمارشد^۵ ما، هم چنان سک^۶ رایج دیروز و امروز و شاید فردای ما است.

در بستر این بینش، او مرز بین اختلاف و تعصب در عقیده را به درستی می شناخت و می دانست که اختلاف در عقیده، جاده دوطرفه بحث و تبادل نظر، همراه با تحمل و مدارا برای ساختن است، اما تعصب در عقیده و چرخش در محور «این است و جز این نیست» جاده یک طرفه آلوده به خصومت و تهمت برای ویرانی جان جانِ جان و هستیِ آدمی است. آن یک، نشان از روشن بینی و فرزانی دارد، و این دیگری نَسَب از جهل و جمود فکری می برد. به همین جهت، آفاقِ شخصیت هوشنگ کشاورز ها نه یک بعدی، بلکه تا دور دستهای آن سوی مرزهای جدایی و بیگانگی فکری و جنسی و نژادی و مذهبی و قومی و ملی، گسترده می شود و به جوهر خالص ایمان به خوشبختی انسانِ گسیخته از میعاد و بندگیِ خدایان می رسد. به جاست با اغتنام از فرصت به رسمِ واعظان منبری در مجالس سنتیِ ترحیم، به یاد رفیق از دست رفته مان و همه آزادگان جهان، از جمله پرخاشگر انقلابی بزرگ فرانسه، استفن هسل بگوئیم : خوشا به حال شما که با سعادت زندگی کردید و با سعادت چشم از جهان فرو بستید. جهان خست^۷ استبدادزده ها و استثمارشده ها، جهانِ پرخاشگریِ عاری از خشونت است. هوشنگ کشاورز صدر پرخاشگریِ عاری از خشونت بود؛ او به پناهنده سیاسی بودنِ خود تاکیدِ مصرانه داشت، رسالتِ قلمِ این پناهند^۸ سیاسی نیز در مجلس یادبود او، ذکر مصیبت یا مدیحه سرایی نیست؛ بلکه ذکر یادآوری در پاسخ به پرسش ملتسمان^۹ شاعر نامدار ما، اخوان ثالث است از درون یکی از ظلمانی ترین

دوران تاریخ میهن ما خطاب به معاصرین خود و نسل های پس از خود :
«ای درختانِ عقیم، ریشه تان در خاک های هرزگی مستور؛
یک جوانم ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند؟
ای گروهی برگِ چرکین تار و چرکین بود،
یادگار خشکسالی های گرد آلود،
هیچ بارانی شما را شُست نتواند؟»

۱۰ مارس ۲۰۱۳

غرب نیاز به نوکر دارد!



مصاحبه با هیثم مناع در باره اوضاع سوریه

Jungewelt

Karin Leukefeld

برگردان ناهید جعفرپور

در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است. در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است.

در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است. در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است.

در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است. در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است. در حالی که غرب با شعارهای دموکراسی و حقوق بشر، در سوریه با بمباران و ترور مردم بی‌گناه، در پی ایجاد یک رژیم دیکتاتوری است. این رژیم با سرکشی و بی‌درستی، در پی سرنگونی دولت ملی سوریه است.

پرسش: شما بعنوان سخنگوی اروپای دفتر هماهنگی ملی برای تغییرات دمکراتیک در سوریه در مسکو، پکن و تهران و قاهره بودید. غرب بنظر می رسد که با این سازمان با بی توجه ای برخورد می کند در حالیکه با گروه های دیگر و اشخاص دیگر در رابطه است چرا؟

پاسخ: غرب نیاز به نوکران سوریه ای دارد. به فرانسوی ما به این می گوئیم les syriens de service. درست بمانند اینکه آنها نوکران عربی و نوکران سیاه می خواهند. اگر بخاطر بیاوریم منصف مرزوکى فعال معروف حقوق بشر تونسى بعد از خیزش تونس ۱۰ سال تمام در فرانسه در تبعید بودند اما هرگز از جانب دولت مورد خطاب قرار نگرفت. بجای آن همواره با افراد درجه ۳ اپوزیسیون تماس گرفتند، زیرا آنها بدنبال کسانی بودند که می بایست هر چه را آنها می گویند انجام دهند. غربی ها شریک سیاسى نمى خواهند من حتى می توانم بگویم که ایده سیاسى شراکت سیاسى تفکر استعماری بسیاری از اروپائی ها هنوز هم برای همه بیگانه است.

سوریه دارای موقعیت ژئو استراتژیک بسیار مهم است. که از اهمیت زیادی برای منافع ایالات متحده آمریکا و اروپا در منطقه دارد. هر تغییری در سوریه تاثیر و عواقب بر منطقه و سیاست های بین المللی دارد. بنا براین هر کسی باور دارد که او حق دخالت در مسائل سوریه دارد. در دومین سال جنگ بود که این مسئله کاملاً روشن شد. در آغاز آنها بنحوی به استقلال ما احترام می گذاشتند اما از زمانی که قطر و عربستان سعودی نقش بسیار بدی در سوریه بازی می کنند این مسئله بر روی اپوزیسیون تاثیر بسیار منفی گذاشته است.

پرسش: قطر و عربستان سعودی کاملاً آشکار گروه های مسلح را پشتیبانی مالی می کنند. نیروهائی که در کل بنام ارتش آزاد سوریه خوانده می شوند. این ارتش آزاد سوریه کی ها هستند؟

پاسخ: ما در ابتدا پدیده ای اجتماعی و فرهنگی داشتیم که با رفتار سوریه تا آن زمان کاملاً در تضاد بود. حدود ۱۰۰۰ سرباز وجود داشت که از موقعیت استفاده کردند و در ترکیه مستقر شدند. آنها سرباز ارتشی نبودند بلکه مردان جوانی بودند که خیلی ساده در لبنان، اروپا و هر جایی که کار پیدا میشد مستقر می شدند و برای اینکه اوضاع آن کشور را برای خودشان راحت تر کنند می گفتند که ما پناهندگان سیاسى هستیم و پناهندگی می خواهیم. کار آنها با سیاست اصولاً ربطی نداشت. البته همچنین سربازان شجاعی هم وجود داشتند که مثل حسین هارموش که تلاش نمودند در ترکیه گروه کوچکی سازماندهی نمایند. هارموش یک ناسیونالیست سوریه ای است. او نمی توانست قبول کند که ترکیه می خواهد مبارزه ما را تعیین کند. از این روی – البته این گمان من است – ترکیه او را به سوریه باز پس فرستاد و بعد هم در سوریه دستگیر شد. او تا به امروز هم در زندان بسر می برد و من امیدوارم که روزی داستان خودش را تعریف کند. ترکیه

تعدادی از افسران و ژنرال های بازنشسته را که در پادگانی گروهی را تعلیم می دادند پیدا کرد. هدف این بود که فرماسیونی نظامی شکل داده شود مانند لیبی که با پشتیبانی خارج برای حمله نظامی به سوریه آماده شوند.

پرسش: آیا اپوزیسیون خارج از سوریه کار آنها را قبول نمود؟

پاسخ: برخی بله اما ما از همان ابتدا مخالف این نقشه بودیم. ما به آنها گفتیم این تصمیم شماست که بطور نظامی به سوریه حمله کنید اما ما کاملاً مخالفیم و در برابر آن قرار داریم. زیرا این کار به مفهوم نابودی کامل سوریه است. گفتیم اگر می خواهید این کار را کنید باید بطور استراتژیک حرکت کنید. به این معنی که برنامه سیاسی تان تابع حملات نظامی تان باشد. دوم اینکه باید مبارزه خود را بطور مداوم خود رهبری کنید و نه اینکه شبه نظامی تربیت کنید. شبه نظامیان در روستای خود یا حومه شهری که زندگی می کنند مبارزه می کنند نه برای یک ملت واحد سوریه. سوم اینکه این مبارزه باید مبارزه ای ملی باشد و نه اینکه به فرقه ای خاص تعلق داشته باشد. سنی ها یا گروه های اسلامی سازنده نیستند بلکه بیشتر عملکردی ضد انقلابی دارند. چهارم اینکه شما باید همواره به استقلال ملی پایبند باشید و اگر اینطور نباشد شما منوپل ناسیونالیستی را بدامان اسد خواهید انداخت. زیرا که استقلال و ناسیونالیسم المانت های مهمی در خودآگاهی جمعی سوریه ای ها دارد.

پرسش: آیا این گروه های مسلح به اندرز های شما توجه کردند؟

پاسخ: آنها در همه کارشان شکست خورده اند. روزانه خواهان کناره گیری اسد هستند اما آنها کسانی هستند که از ترکیه فرمان می گیرند و به آمریکا خدمت می کنند و یا به قطر و عربستان سعودی. بله آنها می توانند بکشند و شاید بتوانند یک یا دو روز یک روستا و یا بخشی از شهری را اشغال کنند اما آنها استراتژی سیاسی ندارند و بدون استراتژی سیاسی تنها نابودی و تخریب در انتظار خواهد بود. هم اکنون بسیاری از مردم دارند می میرند و بسیاری دیگر از مردم رنج می کشند و بی توجه ای آنها تنها دلیل این مسئله است.

پرسش: اوائل ماه دسامبر یک شورای نظامی از گروه های مسلح تشکیل شد. این شورا دستور های سیاسی به ائتلاف ملی صادر نمود. بنظر می رسد که در این فاصله گروه های مسلح ساختاری سیاسی را دنبال می کنند؟

پاسخ: با این شورای نظامی یک مشکل اساسی وجود دارد. کماندوهای نظامی که از تاریخ ۷ دسامبر در آنتالیا همدیگر را ملاقات نمودند در آنجا با ۵ غیر سوریه ای ملاقات کردند. این ۵ نفر به آنها گفتند که باید چه بکنند و چه نکنند. نام آنها روبرت فورد سفیر اسبق آمریکا در دمشق، اریک شوالیه^۱ سفیر اسبق فرانسوی در دمشق، آقای علی آتایا وزیر قطری، و مسئولی از سوی بندر بن سلطان رئیس سازمان امنیت عربستان سعودی و همچنین نماینده ارتش ترکیه، بود. (...) یک نفر از سیاستمداران سوریه در این ملاقات حضور نداشت. همچنین از ائتلاف ملی کسی نبود. از شورای ملی سوریه هم کسی در آنجا حضور نداشت. غرب حتی به ساختارهای سیاسی ای که وی خود در سوریه به وجود آورده است احترام نمی گذارد. همزمان تمامی رهبران نظامی که برای استقلال ملی حرکت می کنند و معروف هستند را قبل از این ماجرا یکی یکی دست چین کردند. غرب نیاز به کسانی دارد که دستورات آنها را انجام دهند.

پرسش: آیا هنوز تظاهرات های در سوریه انجام می شوند؟

پاسخ: بله هنوز هم تظاهرات های مسالمت آمیز بر علیه گروه های مسلح در حلب و دمشق و جاهای دیگر وجود دارد. مهم هیئت هائی می باشند که ما آنها را در عربی بنام اخباریه می خوانیم و شخصیت های معروف و مورد احترام در آن هستند نوعی شورای بزرگان. برای مثال اگر در یک محل نیروهای مسلح خارجی وجود داشته باشد این شورای بزرگان تلاش می کند با آنها وارد صحبت شود (...). پدیده نیروهای مسلح خارجی پدیده ای بسیار خطرناک است. بسیاری از روستا ها بخاطر آنها منهدم شدند. زیرا که دولت می گوید اگر این افراد مسلح عقب نشینی نکنند، همه ساکنین آن منطقه باید خسارتش و عقوبتش را بپردازند. از این روی مردم می خواهند که این گروه های مسلح بروند. این به مفهوم آن نیست که مردم طرفدار دولت هستند بلکه برای اینکه مردم می خواهند خواسته هایشان را از راه های مسالمت آمیز طرح کنند و بدون خشونت پیش روند. با خشونت تنها بازندگی ببار خواهد آمد.

پرسش: اگر که جنبش اسلامی برنده شود آینده سوریه چه خواهد بود؟

پاسخ: آنها برنده نمی شوند. اسلامیت ها شاید در برخی از مناطق سوریه وجود داشته باشند آنهم جایی که محل تجمع سنی هاست. به هیچ وجه در تمامی کشور وجود ندارند. اگر هم سنی ها بخواهند کشور را رهبری کنند در این صورت پاکسازی قومی در سوریه راه خواهد افتاد.

پرسش: آیا هنوز شانس برای دیپلماسی وجود دارد تا بدینوسیله جنگ در سوریه پایان یابد؟

پاسخ: ما پشت براهیمی ایستاده ایم و او هم پشت ما. هر کسی که به امکانات متفاوت شک کند، راه حلی سیاسی برای سوریه نمی خواهد. مبارزه مسلحانه برای سوریه به مفهوم نابودی سوریه مدرن است. من اصلاً نمی توانم بپذیرم که امروز سوریه یک کشور شکست خورده و نابود باشد و فردا یک کشور فقیر و بیچاره. آنهم بعد از ۷۰ سال استقلال. استقلال و دموکراسی به هم پیوسته اند و از اجزای هم هستند. استقلال قوت و قدرت سیاسی ما است. ما برای دموکراسی در سوریه از راه های مسالمت آمیز مبارزه خواهیم کرد.

ÂÂÂ

در مبارزه برای دموکراسی، شیخ و شاه همراه ما نیستند

احمد آزاد



انتخابات آزاد تنها در چارچوب یک شرائط دموکراتیک، واقعی و نه صوری، امکان پذیر است. و تا زمانی که این شرائط فراهم نباشد حرف از انتخابات آزاد، اگر ساده لوحی نباشد، مردم فریبی است.

اخیراً مقاله ای در سایت ایران امروز با عنوان «دوگانگی در سازمان فدائیان اکثریت» و با امضاء الف جیلو منتشر شده است. در این نوشته، نویسنده به نقد سیاست سازمان اکثریت در قبال ائتلافی سیاسی با عنوان «اتحاد برای دموکراسی در ایران» پرداخته است. چند صباحی است که تنی چند از فعالین سیاسی از افقهای گوناگون، چپ، جمهوری خواه، ملی و سلطنت طلب به دور هم جمع شده و با تشکیل چند کنفرانس (پاریس، بروکسل، واشنگتن و پراگ) تلاشی را برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی بر علیه رژیم آغاز کرده اند و اخیراً نیز دو سند راهبردی این جمع منتشر شده است. از ابتدای این حرکت نیز از زوایای

گوناگون به این حرکت انتقاد شده و میشود و همزمان باورمندان به این حرکت نیز در دفاع از آن دست به تحریر مقالاتی زده اند. ایده ایجاد ظرفی برای جمع کردن همه اپوزیسیون ایران، بدون توجه به تعلقات سیاسی و برنامه ای آنها، جدید نیست و این تلاشها از حدود دهسال پیش و با انتشار «منشور ۸۱» آغاز شده بود. از این زاویه آقای جیلو حرف جدیدی نسبت به آنچه که در این سالها در دفاع از حضور نحله های مختلف سیاسی و بویژه سلطنت طلبان در یک ائتلاف سیاسی گفته شده، ندارد. اما متد نقد ایشان به سازمان اکثریت و پایه استدلالی ایشان است، که جای توجه دارد.

در ابتدا باید بر این نکته اشاره کنم که حکومت جمهوری اسلامی مخالف همه کس و همه چیز است. این حکومت حتی مخالفتهای جناحهای درونی خود را هم برنمیتابد و از این زاویه مخالفین رژیم بسیار متنوع اند. در برخورد به سیاستهای مختلف در اپوزیسیون نباید به روش مجاهدین متوسل شده و هرکس را که با خود مخالف بود را به همان گویی با جمهوری اسلامی متهم کرد. کاری که متاسفانه آقای جیلو در مقدمه نوشته خود به آن دست یازیده.

جوهره نوشته آقای جیلو نقد سیاست سازمان اکثریت در عدم پذیرش همکاری «اتحاد برای دموکراسی در ایران» بطور عام و سلطنت طلبان بطور خاص میباشد. وی میگوید که آنها حتی حاضر به گفتگو و دیالوگ با این جریان نیستند و میپرسد: « چگونه این "سازمان" نمیتواند حول موضوع شناخته شده "انتخابات آزاد" و یا هر شعار عام قابل شناسایی دیگری، برای باز کردن راه وصول به دموکراسی در ایران که ساختاری است با تعریفی روشن، زمینی و تجربه شده یعنی همان هدف مقدم "سازمان"، حتی به یک همفکری و گفتگوی اولیه با عدهای از همراهان سوسیالیست و غیر سوسیالیست مدافع انتخابات آزاد در "اتحاد برای دموکراسی" مبادرت کند؟ ». وی در پاسخ به این سوال به سیاست سازمان اکثریت در نفی همکاری با جریانات سلطنت طلب اشاره کرده و میگوید. « یکی از دلایل حساسیت رهبری سازمان نسبت به تشکل "اتحاد برای دموکراسی"، حضور و موجودیت یک گرایش طرفدار نظام مشروطه پادشاهی در درون این "اتحاد" بوده است. » نویسنده سپس برای نقد این سیاست و لزوم همکاری سازمان اکثریت با سلطنت طلبان، پایه استدلال خود را بر سیاست ائتلافی این سازمان با اصلاح طلبان و به قول خودش «مشروطه خواهان دینی» (طرفداران حکومت مردمسالاری دینی) قرار داده و از این جا به تناقض این دو سیاست تکیه کرده و سیاست نفی همکاری با سلطنت طلبان را رد میکند. وی در این مورد میگوید: «

آیا اصلاح‌طلبان مدافع نظام فقهی و به عبارت دیگر مشروطه‌طلبان دینی، نیز مشمول چنین رویکردی هستند؟ البته که چنین نیست.» و در ادامه ضمن توضیحاتی پیرامون این که سلطنت مشروطه به معنی حکومت استبدادی پادشاهی نیست همان‌گونه که حکومت جمهوری هم به خودی خود به معنی استقرار دموکراسی نیست، می‌گوید: «همان ترتیبی که یک رژیم سلطنتی مدعی پاسداری از قانون اساسی انقلاب مشروطیت، تبدیل به یک رژیم دیکتاتوری تمام عیار گردید، یک جمهوری مدعی دموکراسی نیز، در مدت کوتاهی به یک نظام استبدادی بیرحم و خونریز تحول یافت.» و نتیجه می‌گیرد که «اگر مشروطه‌طلبی در عمل به معنای برگرداندن سلطنت به قدرت است، به همان نسبت نیز حمایت از مشروطه‌خواهان دینی دفاع از تداوم نظام مبتنی بر ولایت فقهی است.»

شیوه استدلال آقای جیلو بسیار جالب است. ایشان برای نقد سیاست سازمان اکثریت و اثبات نظر خود که همانا لزوم همکاری با سلطنت طلبان است، از سیاست نادرست سازمان اکثریت در ائتلاف و همکاری با اصلاح طلبان استفاده (یا بهتر است گفته شود سوء استفاده) میکند تا با تکیه بر این تناقض در سیاست، فکر خود را به کرسی نشاند. واقعیت این است که همانقدر که سیاست ائتلاف با اصلاح طلبان نادرست است، سیاست همکاری با سلطنت طلبان هم نادرست است و نمیتوان از یک سیاست نادرست توجیهی برای یک سیاست نادرست دیگر تراشید.

ایشان در ابتدای نوشته خود به اصول پایه ای جنبش فدائی که همانا «باور استوار و بی‌خدشه به یگانگی حرف و عمل، نه تنها یک اصل اخلاقی بلکه از اصول راهنمای سیاست در جنبش فدایی بود» اشاره دارد و آن را مورد تاکید قرار میدهد. اکنون باید پرسید رابطه مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران و همراهی و همکاری با جریاناتی که حامل ایده های غبردمکراتیک هستند، چگونه سیاستی است و چه قرابتی با این اصول یگانه دارد؟

سلطنت طلبان حامل ایده حکومت پادشاهی هستند که بر محور شخص پادشاه غیر انتخابی و مورثی استوار است. در طول تاریخ و در جریان مبارزات مردم برای تحقق دموکراسی و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه، شکلی از حکومت بدست آمد که آن را پادشاهی مشروطه نامیدند، که همانا مشروط کردن قدرت پادشاه به نظر مردم بود، و بتدریج قدرت پادشاه به نفع نهادهای مردمی کاهش یافت تا به امروز که در برخی از کشورهای اروپائی، دموکراسی پارلمانی مستقر و پادشاه یا ملکه به یک سمت تشریفاتی تبدیل شده است. پروسه تحول تاریخی در این کشورها چنین پیموده شده است. از این پروسه نمیتوان فضیلتی برای سیستم

پادشاهی مشروطه ساخت و آن را به عنوان یک سیستم دمکراتیک ارائه کرد. در جایی که دیگر پادشاهی در کار نیست، تلاش برای برگرداندن پادشاه، ولو در قالب مشروطه سلطنتی، یک گام به عقب است. اگر تاریخ بیانگر مبارزه پیشرو و بی وقفه مردم با قدرتهای فائده برای رسیدن به دمکراسی است، نمیتوان ادعای پیشرو بودن داشت و از یک ایده عقب مانده دفاع کرد و بدتر به دیگران هم خرده گرفت که چرا شما چنین نمیکنید. فکر بازگشت سلطنت به ایران یک فکر عقب مانده است که جایی در پیشرفت جامعه ایران به سوی دمکراسی ندارد. به همین دلیل هم یک نیروی خواهان دمکراسی که مدعی است حرف و عملش یکی است، نمیتواند سیاستی مغایر اصول دمکراسی اتخاذ کند.

اصلاح طلبان و تمامی جریان‌های دین باور که همچنان از حکومت مذهبی دفاع میکنند، ولو در قالب یک حکومت «مردم سالاری دینی» به همان میزان سلطنت طلبان، یک نیروی غیردمکراتیک هستند. امروزه برای همه روشن شده است که تلفیق دین و حکومت جز فاجعه چیزی به بار نمیآورد. این که مردم ایران باور مذهبی دارند واقعیتی است قابل احترام. ولی پایبندی به داشتن یک حکومت دینی و تاکید بر آن انگونه که اصلاح طلبان تکرار میکنند، به هر دلیل و بهانه ای، خارج از چارچوب یک فکر دمکراتیک است. در اینجا نیز یگانگی حرف و عمل حکم میکند که نیروی خواهان استقرار دمکراسی در ایران از پذیرش سیاستی که از دل آن همکاری و ائتلاف با باورمندان به حکومت مذهبی بر میخیزد، پرهیز کنند. نمیتوان سخنرانیهای آتشینی در دفاع از دمکراسی و حقوق مردم کرد و همزمان با اصلاح طلبان پیرامون راههای همکاری و ائتلاف مذاکره کرد و مدام هم این را عین سیاست وانمود و خود را سیاست ورزی خردمند و دیگران را نوآموزان عرصه سیاست خواند. باور استوار به حرف و عمل سنخیتی با سیاستهای فرصت طلبانه و نان به نرخ روز خوردن ندارد.

حکومت جمهوری اسلامی ایران، اپوزیسیون متنوعی دارد که هر یک برنامه و اهداف خاص خود را دنبال میکنند. همه مدعی اند که «میزان رای مردم است» و همه فعلاً در حرف خواهان استقرار دمکراسی در ایران هستند. معیار هر یک از ما برای شناخت این نیروها و موضعگیری در مقابل آن، فعلاً سابقه تاریخی، نگاه ایدئولوژیک آنها به جامعه و سیر تحول جامعه ایران و برنامه آنها برای تحقق آن نگاه است. از این زاویه برای نیروئی که خواهان استقرار یک دمکراسی متکی بر رای مردم است، پادشاه و ولی فقیه و هر نوع دیگر از پست و مقام ویژه و مورثی، فاقد اعتبار دمکراتیک است.

انتخابات آزاد تنها در چارچوب یک شرایط دمکراتیک، واقعی و نه صوری، امکان پذیر است. و تا زمانی که این شرایط فراهم نباشد حرف از انتخابات آزاد، اگر ساده لوحی نباشد، مردم فریبی است. در عین حال انتخابات آزاد «مهر مار» یا شاه کلید درب بسته شده دمکراسی در ایران نیست. انتخابات وسیله ای برای تامین دمکراسی است و نه خود دمکراسی. حول وسیله نمیتوان ائتلاف سیاسی تشکیل داد.

برای استقرار دمکراسی در ایران اپوزیسیون باید بر پراکندگی موجود در صفوف خود غلبه کرده و ائتلافهای سیاسی ممکن را سامان دهد. یقیناً این مردم ایران خواهند بود که در آینده با رای خود حکومت آینده را انتخاب خواهند کرد. مخدوش کردن صفوف اپوزیسیون و برپا کردن گردوخاک حول «دمکراسی» و «انتخابات آزاد» و لزوم «همه با هم» مشکلی را از جامعه ما حل نخواهد کرد.

دفاع از یک سیاست غلط دستاویز توجیه یک سیاست غلط دیگر نیست. اگر در سازمان اکثریت کسانی بر این باورند که برای استقرار دمکراسی در ایران باید با سلطنت طلبان همراه شد، همانقدر در اشتباهند که آنانی که باور به همراهی و همگامی با اصلاح طلبان دارند. مبارزه برای دمکراسی با همراهانی غیر دمکرات، متزلزل و ناپیگیر، که سودای دیگری در سر دارند، به بیراهه رفتن است. سازمان اکثریت در گذشته این را آزموده است و امید است که از آن تجارب درس آموزی کرده باشد.

۱۷ مارس ۲۰۱۲

سخنان ناصر رحیم خانی در مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز در استکھلم

مراسم بزرگداشت امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادی  خواهی ایران روز یکشنبه ۲۴ فوریه سال جاری در استکھلم برگزار شد. در این مراسم که به همت تعدادی از یاران و دوستان نزدیک کشاورز

صدر برگزار شده بود تعداد قابل توجهی از فعالان جمهوری خواه از طیفهای گوناگون ملی، چپ دمکرات و دین باوران عرفی شرکت کرده بودند. همچنین در این مراسم تعدادی از فعالان فرهنگی و هنری و اجتماعی شهر استکهلم حضور داشتند.

{^ {youtube width="600"}uDvd-GbZkoc{/youtube